

بسم الله الرحمن الرحيم

نگرشی پیرامون مفهوم واقعی سیاست و تعاریف آن

(ترجمه)

سیاست، دارای تعاریف زیادی است؛ اما مهم‌ترین آن‌ها این تعریف می‌باشد که: "سیاست عبارت از اداره و تنظیم امور داخلی و خارجی امت از سوی دولت و امت می‌باشد؛ به گونه‌ای که دولت این اداره و تنظیم امور را به صورت عملی به عهده داشته و امت توسط آن، دولت را محاسبه می‌کند."

بنابراین تعریف، عهده‌دار اصلی امور، امت و یا مردم می‌باشند؛ زیرا آن‌ها صاحب قدرت بوده و کسانی هستند که دولت‌ها را ایجاد کرده و دوباره از بین می‌برند و آن‌ها هستند که حکام را تعیین نموده و به آن‌ها این حق را می‌دهند تا به نمایندگی از آن‌ها قوانین و نظامی را که می‌خواهند، تطبیق نمایند. این علاوه بر آن است که خود حاکم از جمله فرزندان همان امت بوده و از آن بیگانه نیست.

این تعریف، متعلق به کشورهای وابسته و دست‌نشانده نیست و نیز این گونه کشورها محور بحث فعلی نمی‌باشند؛ بلکه محور بحث فعلی کشورهای مستقل علاوه بر متعدد بودن درجات و طبقه‌بندی آن‌ها می‌باشند. در حقیقت زمام‌داران مسوول اصلی امور امت‌ها و مردم هستند و آن‌ها هستند که امور و قضایا را به وسیله‌ی نظامی که یا خودشان آن را ایجاد کرده و به آن راضی شدند و یا توسط وارد ساختن نظامی از سایر امت‌ها به علت پسندیدن آن و یا تحمیل شدن این نظام در مقطعی از زمان بالای آن‌ها و یا هم توسط قانونی که از سوی بشر نبوده؛ یعنی قانون الهی که مسلمانان آن را با میل و رغبت کامل و محبت و تکریم برای خودشان برگزیده‌اند، به پیش می‌برند.

با این نکات، واضح می‌گردد که: اگرچه دولت‌ها و در رأس آن‌ها حکام، کسانی هستند که نظام را تطبیق نموده و امور را به صورت عملی و تنفیذی اداره می‌کنند؛ ولی نقش بزرگ و اساسی را در سیاست امت‌ها دارند؛ زیرا آن‌ها هستند که حاکم را تعیین نموده و نوعیت نظام سیاسی و حکومت‌داری را که بر اساس قناعت فکری و فلسفه‌ی زندگی‌شان انتخاب نموده‌اند را برای او تعیین می‌کنند و امت‌ها هستند که اگر حاکم در هنگام اداره و تطبیق اموری که با آن‌ها در مورد آن توافق نموده است، کدام کوتاهی و سرپیچی نشان دهد، او را محاسبه می‌کنند؛ چنان‌چه بالای حاکم لازم است که امور را طوری اداره و تنظیم نماید تا امت از وی راضی گشته و مایل شوند تا به حکومت‌اش به صورت درست و طبیعی ادامه دهد.

این نقش بزرگ امت‌ها و مردم است که دولت‌ها را در جهان و در موقف‌های بین‌المللی مستقل، زنده و پویا نگه می‌دارد و احساس آزادی، استقلال، تسلط بر دارایی‌ها و ثروت‌ها و احساس امنیت، ارزش و عزت را در آن‌ها به وجود می‌آورد.

دولت به اداره‌ی امور داخلی و خارجی‌اش به صورت عملی می‌پردازد؛ که اداره امور داخلی توسط تطبیق ایدئولوژی؛ - یعنی نظامی که مردم آن را بر اساس فلسفه‌ی زندگی‌شان انتخاب نموده‌اند - در داخل صورت می‌گیرد و این به مفهوم سیاست داخلی

است؛ اما اداره نمودن امور خارجی امت از سوی دولت عبارت از روابط آن با سایر دولت‌ها و ملت‌ها و نشر ایدیولوژی‌اش به تمام کشورهای جهان می‌باشد و این به مفهوم سیاست خارجی است.

با این حساب دانستن سیاست خارجی یک امر نهایت مهم در شناخت اهمیت محافظت از موجودیت دولت و امت و به‌خاطر تحقق مصالح و اهداف امت که مشروط به نشر ایدیولوژی و ایجاد و تنظیم روابط اش با سایر دولت‌ها و ملت‌ها که بر اساس همین ایدیولوژی است، می‌باشد.

بدون شک امت‌ها و مردم به عنوان بازیکن قوی و قهرمان اصلی در حفظ ایدیولوژی، حفظ دولت و حفظ منافع از هر نوعی که باشند به‌شمار می‌روند؛ به‌همین خاطر، هر نوع کوتاهی در حق امت و غصب حقوق افراد آن به جواب محکم و قاطع نیاز دارد و هنگامی که موضوع به ما مسلمانان تعلق می‌گیرد از ویژگی بیش‌تری برخوردار می‌شود؛ زیرا هر نوع تیرگی‌یی در رابطه‌ی حاکم با محکوم باعث می‌شود تا امت نقشی را که الله سبحانه‌وتعالی برایش داده است از دست بدهد؛ نقشی که بر اساس فضیلت و ترجیح نه؛ بلکه به‌خاطر مکلفیت‌ها و مسئولیت‌های حمل دعوت به‌سوی تمام مردم برایش داده شده است و به‌همین خاطر امت اسلامی اجازه نمی‌دهد تا کسی بالای آن مسلط شود که اراده آن را سلب نماید؛ زیرا اگر این کار را بکند در واقع با امانت حمل دعوت که مشروط به حفظ اراده است، خیانت کرده است. آیا نمی‌بینید که الله سبحانه و تعالی حکام را نه؛ بلکه امت را در بزرگ‌ترین واجباتی که آن‌ها را بالای مسلمانان فرض گردانیده مورد خطاب قرار داده است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ لَا بَدْعَ لَهُ شَرِكٌ ۚ﴾ و ﴿وَأَطِيعُوا أَمْرًا مَلُومًا﴾

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾

ترجمه: و (مادامی‌که مؤمنان دارای ایمان راستین و کردار شایسته و بایسته باشند) هرگز خداوند کافران را بر مؤمنان چیره نخواهد ساخت؛ بناءً تمام اوامر و فرائض در هر زمان و مکان متوجه امت است.

این یک معادله واضح و آشکاری است که واقعیت کشورهای زنده بیان‌گر آن بوده و فکر اصیل آن را تائید نموده و به سوی آن فرا می‌خواند و هم‌چنان دین صحیح بالای آن تأکید می‌کند؛ لذا در هنگام به وجود آمدن هر نوع نقصی در این معادله بالای مردم و ملت‌ها لازم می‌گردد تا فوراً جهت اصلاح جریان حرکت، پاک‌سازی فضا و برگشتاندن امور به جایگاه اصلی آن‌ها بر اساس اراده، قدرت و استقلالیت خویش نقش خود را اداء نمایند؛ ولو که این کار قربانی شدن فرزندان، ثروت‌ها و دارایی‌های آن‌ها را در قبال داشته باشد؛ زیرا هیچ‌زیانی بزرگ‌تر از قربانی شدن حاکمیت، اراده و استقلال امت نیست. به‌همین خاطر این تعریف سیاست که: "عبارت از اداره و تنظیم امور داخلی و خارجی امت از سوی دولت و امت می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که دولت این اداره و تنظیم امور را به‌صورت عملی به‌عهده داشته و امت توسط آن دولت را محاسبه می‌کند." تعریفی است که نقش اصلی حاکم و محکوم را در اداره و تنظیم امور از لحاظ تطبیق و محاسبه واضح می‌سازد.

اما تعریف دیگری از سیاست اینست که: "سیاست عبارت از فکره/عقیده و طریقه/روش تطبیق عقیده می‌باشد" و این تعریف متعلق به جوهر سیاست می‌باشد؛ یعنی افکار، احکام، قوانین و دستوراتی که به‌وسیله آن‌ها اداره امور داخلی و خارجی و تطبیق آن‌ها از سوی دولت صورت می‌گیرد؛ به این معنا که هرگاه از سیاست حرف می‌زنیم که آن عبارت از "فکره و طریقه" است در

واقع از جوهر قانون گذاری، محاسبه و اصل قانون حرف می‌زنیم و هرگاه یک امت اسلامی باشد، مبدأ/ایدئولوژی آن امت در عقیده و نظام و یا هم در فکره و طریقه که اساس تنظیم امور از سوی دولت و امت را تشکیل می‌دهند؛ نیز اسلامی می‌باشد. بناءً، قوانین و محاسبه تمام آن‌ها استوار بر اساس عقیده اسلامی خواهد بود و هرگاه امت‌ها و مردم پیروی نظام کپیتالیزم/سرمایه‌داری باشند، دولت و قوانین آن‌ها نیز استوار بر عقیده‌ی جدایی دین از دولت خواهد بود و نظامی که از عقل بشر سرچشمه می‌گیرد به نام "دموکراسی" یاد می‌شود.

اما تعریف سوم و پایانی سیاست در این بحث اینست که: "سیاست عبارت از یک روش امکان پذیر است" که متعلق به میزان قدرت حاکم و دولت همراه با داشتن تجربه، فهم و درایت آن‌ها در رسیدن به تامین منافع معنوی و مادی امت می‌باشد که با انجام دادن کم‌ترین تلاش و مصرف نمودن کم‌ترین انرژی به وجهی احسن آن بیش‌ترین فایده را با عبور نمودن از مشکلات و چالش‌های متعدد به دست می‌آورند، که در این قسمت، موضوع بیش‌تر به نظام‌ها و حکام و عمل، درایت، شخصیت قوی، تجربه و آگاهی آن‌ها بسته‌گی دارد و در این جا باید گفته شود که در واقع سیاست ولو که به وسیله فکر دارای وزن گشته و توسط ثروت مملو گردیده باشد؛ هیچ نوع ارزشی ندارد؛ تا زمانی که شما به عنوان حاکم و دولت مردان نتوانید منافع معنوی و مادی امت خود را تامین نموده و از آن دفاع کنید.

به همین گونه، واضح گردید که تعریف اول سیاست بیان گر نقش‌هایی است که باید مردم، دولت‌ها، نظام‌ها و حکام آن را ایفا نمایند و هم‌چنان بیان گر مسئولیت‌های هر یک از آن‌ها می‌باشد؛ اما تعریف دوم متعلق به جوهر قانون گذاری می‌شود و تعریف سوم مربوط به عمل حکام، نظام‌ها، دولت مردان و میزان بیداری، تخصص و قدرت آن‌ها در به دست آوردن منافع امت و منافع دین آن‌ها در هنگام مشکلات و چالش‌های متعدد می‌گردید و همین طور مشخص گردید که هر یک از این تعریفات سه‌گانه برای سیاست، مهم می‌باشند و می‌توانند بالای زوایای مهم سیاست و زوایای مختلف اعمال سیاسی روشنی بیندازند.

نویسنده: دوکتور فرج ممدوح

برای دفتر مرکزی مطبوعاتی حزب التحریر